

## دکتر رابرت چیشولم، ساموئل او، ۲ جلسه ۴ اول سموئیل ۵-۶

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر رابرت چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه شماره چهار، اول سموئیل ۵-۶ است. صندوق عهد مقداری آسیب می‌بیند. صندوق عهد به خانه برمی‌گردد.

خب، در درس بعدی، به اول سموئیل ۵ و اول سموئیل ۶ خواهیم پرداخت که داستان چگونگی انتقال صندوق عهد به سرزمین فلسطین را روایت می‌کند. اوضاع برای فلسطینیان هنگام رسیدن صندوق عهد خوب پیش نرفت و در نهایت آن را به اسرائیل بازگرداندند. به یاد دارید که در درس قبلی، به اول سموئیل ۳ نگاهی انداختیم، جایی که خداوند سموئیل را به عنوان پیامبر خود فرا می‌خواند، و سپس به اول سموئیل ۴ که شرح می‌دهد چگونه بنی‌اسرائیل تصمیم گرفتند صندوق عهد را با خود به نبرد ببرند.

ایده خوبی نبود. آنها در نبرد شکست خوردند. حُفنی و فینحاس، دو پسر الی، همانطور که مرد خدا در فصل ۲ پیش بینی کرده بود، در آن روز کشته شدند و خود الی نیز وقتی خبر بد شکست اسرائیل را شنید، درگذشت.

این برای او خیلی زیاد بود. او به پشت افتاد، گردنش شکست و مرد. علاوه بر این، عروس او در حال به دنیا آوردن فرزندی بود که او را ایاخاود نامید، در حالی که جلال یا شکوه از بین رفته بود و او هنگام به دنیا آوردن آن فرزند درگذشت.

بنابراین، آن روز، روز بسیار تاریکی برای اسرائیل بود. فلسطینیان صندوق عهد را به غنیمت گرفتند و آن را به قلمرو خود بردند. ما قصد داریم داستان را در فصل ۵ دنبال کنیم. این فصل خاص را که من «صندوق عهد آسیب‌هایی وارد می‌کند» نامگذاری کرده‌ام.

من فکر می‌کنم موضوع اصلی این فصل این است که حتی وقتی به نظر می‌رسد خداوند شکست خورده است، در نهایت، صندوق عهد، نماد حضور او، توسط فلسطینیان به اسارت گرفته شده بود، اما حتی وقتی به نظر می‌رسد خداوند شکست خورده است، او همچنان حاکم و شکست‌ناپذیر باقی می‌ماند زیرا صندوق عهد خدا نیست، این صرفاً نمادی از حضور خداست و فلسطینیان باید این را یاد می‌گرفتند. بنابراین، ما قصد داریم داستان را در فصل ۵، آیه ۱۵ ادامه دهیم. من از نسخه NIV 1984 می‌خوانم.

پس از آنکه فلسطینیان صندوق عهد خدا را به غنیمت گرفتند، آن را از ابن‌عزر، جایی که نبرد در گرفته بود، به اشدود، یکی از پنج شهر فلسطینیان، بردند. سپس صندوق عهد را به معبد داگون بردند و آن را در کنار داگون قرار دادند. حال، باید کمی در مورد خدای داگون صحبت کنیم.

او خدای اصلی فلسطینیان است و سال‌هاست که بحث‌هایی در مورد ماهیت داگون وجود داشته است. دیدگاه قدیمی‌تری که هنوز تعداد کمی از مردم به آن اعتقاد دارند و در سطح عمومی دیده می‌شود. دیدگاه قدیمی‌تر این است که داگون خدای ماهی است زیرا سگ در زبان عبری به معنای ماهی است.

برای مثال، سگی بود که یونس را بلعید. و گاهی اوقات در زبان عبری، «-»  
 «on» در انتها، شما «-on» را می‌شنوید، می‌تواند به این معنی باشد که چیزی شبیه کلمه‌ای است که قبل از آن آمده  
 است، بنابراین شبیه ماهی است. و بنابراین، خدای داگون گاهی اوقات به شکل ماهی به تصویر کشیده می‌شود.

فلسطینی‌ها که در ساحل زندگی می‌کردند، خدای ماهی را می‌پرستیدند. اما من واقعاً فکر می‌کنم این درست نیست. فکر  
 می‌کنم درست‌تر این است که داگون را یا به عنوان یک خدای آب و هوا یا یک خدای غلات ببینیم.

در زبان اوگاریتی، به یاد داشته باشید که اوگاریت مکانی واقع در ساحل مدیترانه در شمال اسرائیل بود که ما لوح‌هایی را در آنجا کشف کردیم و از آنجا چیزهای  
 زیادی در مورد دین کنعانی آموختیم. و در زبان اوگاریتی کلمه‌ای به نام داگانو وجود دارد که به معنی غلات است. بنابراین، داگون احتمالاً خدای غلات یا شاید  
 خدای آب و هوا است.

در هر صورت، او مانند بعل، یک خدای باروری است. و در این متون، بعل به عنوان پسر داگون یا داگون پدر او معرفی شده است. حال، در برخی از متون، ال،  
 خدای متعال، پدر بعل است.

پس چطور ممکن است دو پدر داشته باشد؟ برخی گفته‌اند، خب، دو سنت متفاوت وجود داشته است. من فکر نمی‌کنم این درست باشد. گاهی اوقات در  
 این زبان‌های سامی، پدر فقط می‌تواند به پدربزرگ یا جد اشاره کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم احتمالاً ال خدای متعالی است که همه خدایان را به وجود آورده و پدربزرگ بعل خواهد بود. اما داگون پدر واقعی اوست. بنابراین، در  
 تفکر مردم ارتباط نزدیکی بین داگون و بعل وجود دارد. و بنابراین، او اساساً یک خدای باروری است و فلسطینیان داگون را به عنوان نوعی خدای اصلی خود  
 انتخاب کرده‌اند.

حالا، در کتاب داوران به یاد دارید که سامسون با فلسطینیان سر و کار زیادی داشت. او وقتی عروسش از تمنه به مرد دیگری داده شد، آنقدر ناراحت شد که  
 مزارع فلسطینیان را به آتش کشید. حال، اگر درست باشد که داگون خدای حاصلخیزی غلات یا آب و هوا است، پس او محصولاتی را که داگون برای  
 فلسطینیان فراهم کرده بود، سوزاند.

بنابراین، آنها ناراحت شدند. آنها می‌خواستند سامسون را بگیرند. آنها سرانجام او را از طریق حماقت خودش و با کمک دلیله دستگیر کردند.

و اگر به یاد داشته باشید، با این حال، داستان تا حدودی پایان خوشی دارد. حال، سامسون در این جریان می‌میرد، بنابراین ابری تاریک بر آن سایه افکنده  
 است، اما با این وجود، او معبد داگون را ویران می‌کند. در واقع، متن آن را به عنوان در حال سقوط توصیف می‌کند.

و به یاد دارید که او در آن روز، در آن موقعیت، فلسطینیان بیشتری را نسبت به تمام دوران کاری‌اش کشت، که مقدار قابل توجهی بود. بنابراین، ما در مورد  
 داگون شنیده‌ایم.

پیش از آن، در همکاری با فلسطینیان. و معبد داجون در آن روز، هنگامی که سامسون آن را ویران کرد، به شدت فرو ریخت.

خب، خود داگون هم در این متن سقوط بزرگی خواهد داشت. و بنابراین، اینجا بحثی در جریان است. بحثی علیه خدای بعل و بحثی علیه خدای داگون.

و آن جدال در این متن ادامه خواهد یافت. وقتی به فصل ۷ برسیم، در مورد چگونگی بسط آن جدال بعل از طریق داوران و به اول سموئیل صحبت خواهیم کرد. بنابراین، بیایید با در نظر گرفتن آن اطلاعات پیش‌زمینه، به خواندن ادامه دهیم.

آیه ۳، وقتی مردم اشدود صبح زود روز بعد از خواب بیدار شدند، داگون را دیدند که در مقابل صندوق عهد خداوند به روی زمین افتاده بود. پس، تصویر را ببینید. آنها وارد معبد می‌شوند و تصویر داگون را می‌بینند که در مقابل صندوق تعظیم می‌کند.

و البته، وقتی مردم در این فرهنگ در مقابل کسی تعظیم می‌کنند، معمولاً نشانه‌ی تسلیم یا به رسمیت شناختن برتری است. بنابراین، گویی داگون برتری یهوه را که تابوت عهد نماینده‌ی اوست، به رسمیت می‌شناسد. اما، آنها داگون را بردند و او را به جایش بازگرداندند.

بنابراین، آنها واقعاً اهمیت این را درک نمی‌کنند. بنابراین، داگون را دوباره جلوی صندوق عهد گذاشتند. اما صبح روز بعد، وقتی از خواب بیدار شدند، داگون را دیدند که روی زمین، جلوی صندوق عهد خداوند، افتاده است.

همان، اما این بار یک تفاوت وجود دارد. سر و دستانش قطع شده و روی آستانه در افتاده بودند. فقط بدنش باقی مانده بود.

بنابراین، داگون سر بریده و مثله شده است. و این نکته‌ی مهمی است زیرا در نبرد، جنگجویان گاهی سر دشمن شکست‌خورده را از بدن جدا می‌کردند. بنابراین، به یاد دارید که داوود این کار را با جالوت انجام داد و سر را نگه داشت.

آن را به عنوان غنیمت نگه داشتند. و بعداً، فلسطینیان همین کار را با شائول کردند. سرش را از تنش جدا کردند.

بنابراین، جنگجویان گاهی این کار را می‌کردند. در مورد دست‌ها هم همینطور. گاهی اوقات دست‌های دشمن شکست‌خورده قطع می‌شد.

گاهی اوقات آنها را روی هم می‌گذاشتند تا بشمارند. در واقع ما متنی از این متون اساطیری از اوگاریت داریم که در آن الهه آنات، که بسیار جنگجو است، به نظر می‌رسد از نبرد لذت می‌برد. او گردن‌بندی دارد که از سر دشمنان شکست‌خورده‌اش ساخته شده است.

و او کمربندی دارد که به داستان دشمنان شکست‌خورده‌اش بسته شده است. بنابراین، او یک جنگجوی پیروز است، با سرها و داستان قربانیانش که به او بسته شده‌اند. و بنابراین، این فقط تصاویر خشونت‌آمیز در اینجا نیست.

این نشان می‌دهد که نه تنها داگون از یهوه پایین‌تر است، بلکه یهوه داگون را در معبد خودش شکست داده و او را تحقیر کرده است. بنابراین، امیدواریم فلسطینیان نکته را در اینجا فهمیده باشند. اگر هم نفهمیده‌اند، به زودی خواهند فهمید.

به همین دلیل است که نوعی از آنچه ما آن را تفسیر سبب‌شناختی می‌نامیم، وجود دارد. گاهی اوقات، در یک روایت عبری، این موارد را خواهید یافت. توضیحی برای یک مورد امروزی وجود خواهد داشت. عملی که ریشه در تاریخ دارد.

مطالب زیادی از این دست در پیدایش ۱۱-ا وجود دارد. ما آن را سبب‌شناسی می‌نامیم. این توضیحی برای یک رسم امروزی است.

به همین دلیل است که تا به امروز، نه کاهنان داگون و نه هیچ کس دیگری که وارد معبد داگون در اشدود می‌شود، روی آستانه قدم نمی‌گذارد. بنابراین، سر و دست‌ها روی آستانه قرار داشتند و بنابراین یک خدا آستانه را لمس کرد. و بنابراین، این امر آن را به نوعی تقدیس شده و خاص می‌کند.

دیگر رایج نیست. بنابراین، نوعی تابو است. ما نمی‌توانیم چیزی را که خدا لمس کرده است، لمس کنیم.

این اشتباه است. و بنابراین، ظاهراً، در معبد داگون در اشدود، آنها فقط از آستانه عبور می‌کردند و مطمئن می‌شدند که با آن تماس پیدا نمی‌کنند. خوب، اوضاع برای فلسطینیان بدتر خواهد شد.

بنابراین، یهوه، که با تابوت عهدش در معبد داگون نمایانده شده است، خدای اصلی فلسطینیان را تحقیر کرده است. پیش از این، در روزگار سامسون، معبد داگون سقوط بزرگی را تجربه کرده بود. اکنون، اینجا در اشدود، خود داگون سقوط بزرگی را تجربه کرده است.

و آن کلمه در متن، یعنی «سقوط»، برای هر دوی آنها استفاده شده است. اما اوضاع بدتر هم خواهد شد. آیه ۶، دست خداوند بر مردم اشدود و اطراف آن سنگین بود.

او آنها را به ویرانی کشاند و به تومور مبتلا کرد. حالا، اینجا کمی کنایه، شاید حتی طنز وجود دارد. می‌توانم لیخند نویسنده را هنگام نوشتن این متن ببینم.

دست خداوند بر مردم اشدود سنگین بود. از قضا، داگون دستانش را از دست داد. اما خداوند دست قدرتمندی دارد و این دست بر مردم اشدود سنگین است و آنها را به تومور مبتلا می‌کند.

حال، بحث‌هایی در مورد ماهیت این مصیبتی که خداوند بر فلسطینیان نازل کرد، وجود دارد. اصطلاحی که به صورت تومور ترجمه شده است، به معنای تپه یا پشته است. بنابراین، احتمالاً باید در اینجا به عنوان برآمدگی یا ورم درک شود.

و بنابراین، خداوند فلسطینیان را به نوعی بیماری، شاید طاعون خیارکی، مبتلا کرد. یکی از علائم اصلی آن التهاب غدد لنفاوی در زیر بغل و کشاله ران است. و بنابراین، ممکن است این همان چیزی باشد که خداوند بر سر آنها آورد.

و به نفع این تفسیر، این واقعیت است که وقتی فلسطینیان تصمیم می‌گیرند از کمی جادو برای دفع خشم خداوند استفاده کنند، به یاد داشته باشید وقتی می‌خواهند صندوق عهد را برگردانند، آن را به تنهایی بر نمی‌گردانند. آنها این موش‌ها یا موش‌های کوچک طلایی و این تومورهای طلایی را به عنوان قربانی گناه به خداوند، به اصطلاح یک قربانی جبران خسارت، می‌سازند تا او را آرام کنند. خب، موش‌ها ناقل طاعون خیارکی هستند و این واقعیتی بود که در دنیای باستان شناخته شده بود.

بنابراین، ممکن است این موش‌ها ظاهر شده باشند و فلسطینی‌ها تشخیص داده باشند که این بلا از طریق آنها آمده است، بنابراین خداوند از موش‌ها به عنوان ابزار خود برای آزار فلسطینی‌ها استفاده کرده است. در غیر این صورت، چرا آنها این موش‌ها یا موش‌های طلایی را ساختند؟ در واقع، یکی از

در نسخه خطی یونانی، که ممکن است متن اصلی نباشد، آمده است که او اشدودی‌ها را ویران کرد و آنها را، هم اشدودی‌ها و هم اطراف آن، به تومور مبتلا کرد. او موش‌ها را بر سر آنها آورد و آنها به کشتی‌هایشان هجوم آوردند و سپس موش‌ها به داخل زمین رفتند و وحشت مرگباری در شهر ایجاد شد.

این ممکن است واقعاً یک تفسیر باستانی از چگونگی وقوع این اتفاق باشد تا سعی شود این واقعیت را که هیچ موشی ذکر نشده است، اما ناگهان فلسطینی‌ها در حال ساختن موش‌های طلایی هستند، با واقعیت تطبیق دهند. اما ممکن است این یک سنت و تفسیر صحیح باشد. اما یک سنت دیگر وجود دارد که در حاشیه کتاب مقدس عبری حفظ شده است که در آن تفسیری داریم که در آن تورم‌ها، تومورها، به عنوان زخم‌های مقعدی و بواسیر درک می‌شوند.

آخ! و بنابراین، برخی گفته‌اند که خداوند فلسطینیان را به اسهال خونی مبتلا کرد که باعث ایجاد این نوع زخم‌ها می‌شود. بنابراین، در مورد ماهیت این مصیبت بحث‌هایی وجود دارد، اما با این وجود، فلسطینیان در دردسر بودند. و بنابراین، در آیه ۷، وقتی مردان اشدود دیدند که چه اتفاقی می‌افتد، گفتند: «صندوق عهد خدای اسرائیل نباید اینجا پیش ما بماند زیرا دست او بر ما و بر داجون، خدای ما، سنگین است.»

او به ما حمله می‌کند، به خدای ما حمله کرده، نمی‌تواند اینجا بماند. ما باید از شر او خلاص شویم. بنابراین، آنها تمام حاکمان فلسطینی را احضار کردند و از آنها پرسیدند که با صندوق عهد خدای اسرائیل چه کنیم؟ آنها پاسخ دادند که صندوق عهد خدای اسرائیل را به جت منتقل کنند.

بنابراین، آنها صندوق عهد خدای اسرائیل را جابجا کردند. بنابراین من می‌توانم تصور کنم که ساکنان جت می‌گویند، ای حاکمان، خیلی ممنون، چرا ما را انتخاب کردید؟ اما بعد از اینکه آن را جابجا کردند،

دست خداوند علیه آن شهر بود و آن را در وحشت بزرگی فرو برد. بنابراین، اوضاع در اینجا در میان فلسطینیان رو به وخامت است.

وحشت بیشتر می‌شود، اوضاع خوب نیست. او مردم شهر، چه جوان و چه پیر، را به شیوع تومور مبتلا کرد. بنابراین، آنها صندوق عهد خدا را به عقرون فرستادند.

آنها زحمت ندادند که حاکمان را بیاورند و از آنها بپرسند که با آن چه کار کنیم، همانطور که... در پنل اول دیدیم. یادتان هست که در جلسه قبل در مورد پنل‌ها صحبت کردیم. این چیزیه که اینجا گیرت اومده.

آنها صندوق عهد را به عقرون، یکی دیگر از شهرهای خود، فرستادند. و هنگامی که صندوق عهد خدا وارد عقرون می‌شد، مردم عقرون فریاد زدند: «صندوق عهد خدای اسرائیل را به سوی ما آورده‌اند تا ما و قوم ما را بکشند.» بنابراین، آنها ورود صندوق عهد را دیدند.

ظاهراً خبر پخش شده است. آنها از آنچه اتفاق می‌افتد باخبر شده‌اند و نمی‌خواهند آنجا باشند. بنابراین، همه حاکمان فلسطینی را فراخواندند و گفتند که صندوق عهد خدای اسرائیل را بفرستند.

بگذارید به جای خودش برگردد و گرنه ما و قوم ما را خواهد کشت. زیرا مرگ، شهر را پر از وحشت کرده بود. بنابراین، صندوق عهد، مرگ و نابودی را برای فلسطینیان به ارمغان می‌آورد.

دست خدا بر آن بسیار سنگین بود. کسانی که نمرند، به تومورها مبتلا شدند و فریاد شهر به آسمان رفت. بنابراین، خداوند در قلمرو فلسطین آسیب‌هایی وارد می‌کند.

و فلسطینی‌ها دارند یاد می‌گیرند که نمی‌شود صرفاً با داشتن تصویر یک خدا، او را کنترل کرد. اینکه خدا بزرگتر است، حداقل یهوه، خدای اسرائیل، بزرگتر از صندوق عهدی است که نمایانگر اوست. بنابراین، چند موضوع مهم در اینجا مطرح می‌شود.

ما مضمون اصلی را داریم، اما متوجه می‌شویم که خداوند از خدایان بت‌پرستان قدرتمندتر است. او این را در طول تاریخ اسرائیل، پیش از این در مصر، نشان داده است. بنی‌اسرائیل بارها و بارها به قلمرو کنعانیان وارد می‌شدند.

خداوند قدرتمندتر از این خدایان بت‌پرست است و قدرت او فراتر از هر یادآوری ملموسی از حضور اوست. بنابراین سعی نکنید خدا را از طریق یک تصویر کنترل کنید. این درس اینجا کاملاً واضح است.

خب، این ما را به آیه‌ی باب ۶ می‌رساند، که البته ادامه‌ی این داستان است. من عنوان باب ۶ را «صندوقچه به خانه می‌رود» گذاشته‌ام. و فکر می‌کنم موضوع اصلی این باب این است که باید با خدای مقدس با احترام رفتار کرد.

فلسطینیان این را تشخیص می‌دهند و بنی‌اسرائیل نیز به محض رسیدن صندوق عهد به سرزمینشان، آن را تشخیص می‌دهند. بنابراین، فلسطینیان با برداشتن آن در فصل ۶، زمانی که صندوق عهد خداوند هفت ماه در سرزمین فلسطینیان بود و مدتی را در آنجا سپری کرد و آسیب دید، کاهنان و فالگیران را فراخواندند و گفتند: با صندوق عهد خداوند چه کنیم؟ به ما بگویید چگونه باید آن را به جای خود برگردانیم. بنابراین، کاهنان و فالگیران رهبران مذهبی هستند.

آنها کارشناسان مذهبی هستند. کاهنانی که ما با آنها آشنا هستیم. آنها بین خدا و قومش واسطه‌گری می‌کنند.

پیشگوها، شاید این کلمه‌ای باشد که شما با آن آشنا نیستید. پیشگویی در دنیای باستان خاور نزدیک بسیار رایج بود. و پیشگوها مسئول تعیین اراده الهی، اراده خدا یا خدایان، بودند.

و آنها روش‌های مختلفی برای انجام این کار داشتند. شریعت موسی، فالگیری یا حداقل یک نوع فالگیری را در تثبیه ۱۸:۱۰ ممنوع کرده بود. اما در دنیای باستان، این کار کاملاً رایج بود. جان والتون در یکی از کتاب‌هایش به این موضوع می‌پردازد.

و او گفت که در واقع دو دسته از آنچه او پیشگویی می‌نامد در دنیای باستان وجود دارد. الهامی و قیاسی. او می‌گوید پیشگویی الهامی در قلمرو الهی آغاز می‌شود و از یک واسطه انسانی استفاده می‌کند.

این نوع پیشگویی به شکل پیشگویی رسمی و غیررسمی و همچنین خواب انجام می‌شد. خب، ما با پیشگویی و خواب‌های نبوی آشنا هستیم. خداوند نیز به همین شکل عمل می‌کرد.

یوحنا آن را پیشگویی می‌نامد. من فکر می‌کنم ما آن را پیشگویی می‌نامیم. بنابراین، وقتی کتاب مقدس پیشگویی را ممنوع می‌کند، در واقع این نوع دیگر را که جان والتون از آن صحبت می‌کند، ممنوع می‌کند و آن پیشگویی قیاسی است که آن هم از قلمرو الهی سرچشمه می‌گیرد، اما وحی آن از طریق وقایع و پدیده‌هایی که می‌توان مشاهده کرد، منتقل می‌شود.

این نوع قیاسی پیشگویی است که قانون آن را ممنوع کرده است. خداوند مستقیماً از طریق پیامبران، از طریق رویاها ارتباط برقرار می‌کرد، اما این روش‌های قیاسی را که در فرهنگ بسیار محبوب بودند، مجاز نمی‌دانست. آنها جلد‌هایی از الواح و کتاب‌ها را برای فهرست‌بندی همه اینها نگه می‌داشتند.

پیشگویی قیاسی شامل تفسیر نشانه‌هایی است که می‌توانند فعال یا غیرفعال باشند. آنها گاهی اوقات به اندام‌های داخلی حیوانات نگاه می‌کردند، انگار که قرار است حیوانی را به عنوان قربانی تقدیم کنیم. ما آن را می‌شکافیم.

ما به اندام‌های داخلی آن نگاه می‌کنیم تا ببینیم آیا چیز عجیب یا شاید بدشکلی وجود دارد یا خیر. و اگر چیز عجیبی وجود دارد، خب، این یک معنی دارد. خدایان سعی دارند چیزی در مورد اراده خود و آنچه قرار است اتفاق بیفتد، بیان کنند.

آنها قرعه می‌انداختند. گاهی اوقات برای یافتن نشانه‌ها به آسمان نگاه می‌کردند. اگر روباهی از مسیر عبور می‌کرد، خب، ممکن است این یک اتفاق عادی نباشد.

و بنابراین، شما با دقت زیادی تماشا می‌کنید تا ببینید بعداً در طول روز چه اتفاقی می‌افتد. و اگر اتفاق بدی بیفتد، عبور روباه از جاده نشانه بدی است. در واقع، حتی ممکن است به جهت آن نیز بستگی داشته باشد.

اگر از چپ به راست یا از راست به چپ حرکت کنید، آنها همه این‌ها را ثبت می‌کنند. بنابراین، دفعه بعد که یک روباه از همان جهت از جاده عبور کند، اکنون می‌دانید که اتفاق بدی قرار است رخ دهد. و بنابراین، کاری که آنها گاهی اوقات انجام می‌دهند، یک شمارنده دارند.

آنها راهی برای مقابله با این [خطر] داشتند، شاید از طریق جادو. در بین‌النهرین، به اینها نامبوربیس، این پیشگویی‌های متقابل می‌گفتند. بنابراین، خدا دارد اعلام می‌کند که اگر مردم مداخله نکنند چه اتفاقی خواهد افتاد.

اما می‌توانید پیش خدا بروید و سعی کنید با آنچه اتفاق می‌افتد مقابله کنید. زیرا گاهی اوقات خدایان با هم هم‌نظر نیستند. یک خدا قصد انجام کاری را دارد، اما ممکن است خدای دیگری طرف شما باشد.

و بنابراین، شما باید حمایت او را جلب کنید. همانطور که می‌بینید، این یک سیستم بسیار پیچیده است. و خداوند گفته است که این بت‌پرستی است.

و ما قرار نیست اراده الهی را از این طریق تعیین کنیم. من مستقیماً از طریق پیامبرانم صحبت خواهم کرد. و گاهی اوقات با استفاده از رویاها.

و قرار نیست از جادو برای دفع اتفاقات استفاده کنی. اگه می‌ترسی، فقط به من دعا کن. خب، این فالگیرهای فلسطینی، این نوع کار رو می‌کنن.

بنابراین، طبیعی است که آنها در این موقعیت قرار بگیرند. با آنها مشورت شود. زیرا آنها کارشناسان مذهبی هستند.

آنها می‌دانند چگونه با خدایان رفتار کنند. و بنابراین، آنها پاسخ دادند، اگر صندوق عهد خدای اسرائیل را برمی‌گردانید، آن را خالی نفرستید. بلکه حتماً یک قربانی گناه برای او بفرستید.

یا یک پیشنهاد جبران خسارت. تو باید جبران کنی. معلومه که بهش توهین کردی.

ما کلی مرده داریم. تو با برداشتن نماد حضورش به او توهین کردی. و بنابراین، باید با دادن یک قربانی به او جبران کنی.

آنگاه شفا خواهی یافت. و خواهی دانست که چرا دست او از تو کوتاه نشده است. و فلسطینیان، طبیعتاً، پرسیدند که چه قربانی گناهی باید برای او بفرستیم؟

آن هدیه باید چه شکلی باشد؟ و آنها پاسخ دادند، پنج.

و من فکر می‌کنم پنج، نمایانگر پنج شهر اصلی فلسطینیان هستند. که برخی از آنها قبلاً در داستان ذکر شده‌اند. پنج تومور طلایی.

به یاد داشته باشید، این مصیبت شامل این تومورها می‌شد. بنابراین، ما قصد داریم این تومورهای طلایی را برای نشان دادن آن بسازیم. این نوعی جادوی دلسوزانه است.

فکر می‌کنم کاری که آنها سعی دارند انجام دهند این است که رنج را از بین ببرند. و پنج موش طلایی. و ما قبلاً در مورد موش‌ها یا موش‌های صحرایی صحبت کردیم.

که ممکن است حاملان طاعونی باشند که آنها را مبتلا کرده است. طبق تعداد حاکمان فلسطینی. بنابراین، آنها این را می‌گویند.

زیرا همان بلا بر شما و حاکمانتان نازل شده است. از غده‌ها و موش‌هایی که کشور را ویران می‌کنند، ماکت بسازید و به خدای اسرائیل احترام بگذارید.

شاید او دست از سر تو و خدایانت و سرزمینت بردارد. آنها در این مورد مطمئن نیستند. اما قرار است این قربانی جبران خسارت را به او بدهند.

و البته، طلا چیزی با ارزش بسیار زیاد را نشان می‌دهد. و بنابراین آنها سعی می‌کنند با دادن این چیزها به یهوه به او احترام بگذارند. و من فکر می‌کنم آنها همچنین امیدوارند که بلا را از خود دور کنند.

خب، این یه جوایی یه راه حل موقت و موردی هست که اونا ارائه دادن. احتمالاً قبلاً با این مورد مواجه نشده بودن. اما متخصص هستن.

و بنابراین، آنها ایده‌هایی در مورد اینکه چه کاری باید انجام دهند، دارند. و بعد خیلی جالب است. همانطور که آنها اینجا در آیه ششم صحبت می‌کنند، تقریباً مانند پیامبران صحبت می‌کنند.

پیامی که آنها به مردم خود می‌دهند، برای بنی‌اسرائیل خوب است که بشنوند. آنها می‌گویند، چرا شما مانند مصریان و فرعون، دل‌هایتان را سخت می‌کنید؟ جالب است. آنها از آنچه در مصر با فرعون اتفاق افتاد، آگاه هستند.

آنها با داستان آشنا هستند. انگار کتاب خروج را خوانده‌اند. و از آنچه در آنجا اتفاق افتاده آگاهند.

آیا وقتی او با آنها به خشونت رفتار کرد، آنها بنی‌اسرائیل را بیرون نکردند تا بتوانند به راه خود بروند؟ پس دل‌های خود را سخت نکنید. به این خدا احترام و عزت بگذارید.

پیام خوبی از پیشگویان فلسطینی به قوم خودشان که یک خواننده اسرائیلی بعدها می‌تواند آن را به خاطر بسپارد.

چون بنی‌اسرائیل آن نوع احترام را به خداوند نشان نداده‌اند. پس حالا یک ارابه جدید آماده کنید. حالا یک روش صحیح برای حمل صندوق عهد وجود دارد که در شریعت توضیح داده شده است.

شما آن را روی ارابه بار نمی‌کنید. اما فلسطینی‌ها از همه اینها خبر ندارند. در واقع، شما آن را روی ارابه می‌گذارید و لایوان آن را با تیرک‌ها حمل می‌کردند.

شما آن را روی ارابه نمی‌گذارید. داوود بعداً وقتی سعی می‌کند صندوق عهد را به اورشلیم منتقل کند، این را کشف خواهد کرد. اما این اتفاق تا دوم سموئیل، فصل ۶، نمی‌افتد. بنابراین، مدتی طول خواهد کشید تا در مورد آن بحث کنیم.

پس، یک گاری نو با دو گاو ماده که زایمان کرده‌اند و هرگز یوغ نشده‌اند، آماده کنید. گاوها را به گاری ببندید. اما گوساله‌هایشان را ببرید و در آغل بگذارید.

بنابراین، می‌بینید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد. مادران می‌خواهند با نوزادانشان باشند. و بنابراین، فلسطینیان تقریباً آزمایشی را در اینجا ترتیب می‌دهند تا تأیید کنند که یهوه، خدای اسرائیل، واقعاً قدرتی است که بر آنها نازل شده است.

و این آزمایش خوبی برای تعیین این موضوع خواهد بود. صندوق عهد خداوند را بردارید و آن را روی ارابه بگذارید. و در صندوقچه‌ای کنار آن، اشیاء طلائی را که به عنوان قربانی گناه نزد او می‌فرستید، قرار دهید.

آن را به راهش بفرست، اما مراقبش باش. اگر به قلمرو خود به سمت بیت شمش برود، پس خداوند این بلای بزرگ را بر ما نازل کرده است. به عبارت دیگر، اگر این گاوها حاضر باشند بچه‌هایشان را بگذارند و به سمت بنی‌اسرائیل بروند، این برای ما نشانه‌ای خواهد بود که بله، واقعاً خداوند پشت این ماجرا بوده است.

اما اگر این اتفاق نیفتد، آنگاه خواهیم فهمید که دست او نیوده که به ما ضربه زده و این اتفاق به طور اتفاقی برای ما افتاده است. به نظر می‌رسد آنها نوعی درک از شانس یا اقبال دارند. شاید منظورشان این باشد که این اتفاق به دلیل نامعلومی برای ما افتاده است.

باورش برایم سخت است که آنها به چیزی اعتقاد نداشته باشند، اما آن چیز یهوه نباشد. خب، این یک آزمایش خوب است. پس، آنها این کار را کردند و دو گاو از این نوع را به گاری بستند و گوساله‌هایشان را در آغل گذاشتند.

آنها صندوق عهد خداوند و به همراه آن صندوقچه‌ای که موش‌های طلائی و مجسمه‌های تومور در آن بودند را روی ارابه گذاشتند. سپس گاوها مستقیماً به سمت بیت شمش رفتند و در تمام طول راه به راه خود ادامه دادند و ماغ کشیدند. آنها از این موضوع خوشحال نیستند، اما در مسیر درست حرکت می‌کنند.

آنها به راست یا چپ منحرف نشدند. بنابراین، گاوها ماغ می‌کشیدند و صندوق عهد را به اسرائیل برمی‌گرداندند و بچه‌هایشان را جا می‌گذاشتند. پس، حاکمان فلسطینی آنها را تا مرز بیت شمس تعقیب کردند.

بنابراین، آنها همه اینها را زیر نظر دارند تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد. بنابراین، صندوق عهد اکنون به یک شهر اسرائیلی بازگشته است. آیه ۱۱۳ اکنون مردم بیت شمس در حال برداشت گندم خود در دره بودند.

و وقتی به بالا نگاه کردند و صندوق عهد را دیدند، از دیدن آن منظره شاد شدند. ارابه به مزرعه یوشع از بیت شمس رسید و در آنجا کنار یک صخره بزرگ توقف کرد. بنابراین، جزئیات زیادی در اینجا وجود دارد.

نویسنده سعی دارد به شما در تجسم صحنه کمک کند. مردم چوب ارابه را خرد کردند و گاوها را به عنوان قربانی سوختنی برای خداوند قربانی کردند. من باور ندارم که آن واقعاً یک قربانی مجاز بوده باشد.

قرار است یک گاو نر قربانی کنید. با این وجود، آنها این کار را کردند. لاویان، این خوب است، لاویان صندوق عهد را نگه می‌دارند.

بنابراین، لاویان صندوق عهد خداوند را به همراه صندوقچه‌ای که اشیاء طلائی در آن بود، پایین آوردند و آنها را بر روی صخره بزرگ قرار دادند. در آن روز، مردم بیت شمس قربانی‌های سوختنی و قربانی‌هایی برای خداوند تقدیم کردند. پنج حاکم فلسطینی همه اینها را دیدند.

آنها از دور نظاره‌گر بودند و سپس همان روز به عقرون بازگشتند. بنابراین، نقشه آنها جواب داده است. و آنها این واقعیت را تأیید کرده‌اند که بله، در واقع، این یهوه، خدای اسرائیل، بود که تمام این آسیب‌ها را در اسرائیل به بار آورد.

اینها، آیه ۱۷، اتومورهای طلائی هستند که فلسطینیان به عنوان قربانی گناه برای خداوند فرستادند، هر کدام برای اشدود، غزه، اشکلون، جت و عقرون، پنج شهر فلسطینیان. و تعداد موش‌های طلائی بر اساس تعداد شهرهای فلسطینی متعلق به پنج حاکم، شهرهای مستحکم با روستاهای حومه آنها بود. صخره بزرگی که صندوق عهد خداوند را بر روی آن قرار دادند، تا به امروز در مزرعه یوشع از بیت شمس شاهد است.

یک نظر علت‌شناختی دیگر. آن سنگ خاص است. اگر به آنجا رفتید، شاید بخواهید در سفرهایتان توقف کنید و نگاهی به آن بیندازید، چون هنوز آنجاست و شاهدی بر آنچه اتفاق افتاده است.

و می‌توانید به آن نگاه کنید و این داستان و اهمیت الهیاتی آن را به خاطر بیاورید.

اما این داستان برای مردم بیت شمس پایان خوشی ندارد. خداوند برخی از مردان بیت شمس را کشت، و این ترجمه خاص از روایتی پیروی می‌کند که تعداد کمتری دارد، و ۷۰ نفر از آنها را به قتل رساند زیرا آنها به داخل صندوق عهد خداوند نگاه کرده بودند.

مردم به دلیل ضربه سنگینی که خداوند به آنها وارد کرده بود، سوگواری کردند و مردان بیت شمش پرسیدند: «چه کسی می‌تواند در حضور خداوند، این خدای مقدس، بایستد؟ صندوق عهد از اینجا به چه کسی خواهد رفت؟» سپس قاصدانی نزد مردم قریه‌ی عاریم فرستادند و گفتند: «فلسطینیان صندوق عهد خداوند را بازگردانده‌اند.»

بیا پایین و ببرش بالا خونه‌ات. نمی‌خواهم این اطراف باشه.

صندوق عهد در قلمرو فلسطینیان و در سرزمین مادری‌شان، اسرائیل، آسیب‌هایی دیده است. حالا مردان بیت شمش دقیقاً چه کردند؟ متن می‌گوید که آنها به داخل صندوق عهد خداوند نگاه کردند. با این حال، جالب است که این عبارت در زبان عبری گاهی اوقات، و در واقع بیشتر اوقات، به معنای نگاه کردن است.

اما فکر نمی‌کنم منظور اینجا این باشد. فکر نمی‌کنم آنها صرفاً به خاطر اینکه به صندوق عهد نگاه کردند، دچار مشکل شدند. منظورم این است که این اتفاق وقتی افتاد که رسید.

چطور می‌توانستند با نگاه کردن به آن کمی کنند؟ فکر می‌کنم احتمالاً به این معنی است که به آن نگاه کرده‌اند. آنها به آن نگاه می‌کردند، به این معنی که آن را باز کرده‌اند. آنها آن را لمس کرده‌اند.

نه، شما نمی‌خواهید این کار را انجام دهید. بعداً در دوم سموئیل فصل ۶، وقتی داوود به طور نامناسبی صندوق عهد را حمل می‌کند، مردی به نام عُزّه قصد دارد صندوق را ثابت نگه دارد تا از افتادن آن جلوگیری کند. به نظر می‌رسد که او نیت خیر و خوبی دارد، اما با این وجود، خداوند او را به خاطر لمس صندوق عهد به این شکل، به قتل می‌رساند.

بنابراین، من فکر می‌کنم آنها احتمالاً کشتی نوح را لمس کردند، به داخل آن نگاه کردند و افرادی مردند. چند نفر؟ خب، این یک بحث است. اگر به ترجمه‌های دیگر نگاه کنید، تعداد بیشتری را خواهید دید.

و شما در این مورد کمی تنوع دارید. در ESV عدد ۷۰ آمده است، اما اگر مثلاً به NASB بروید، عدد بزرگتری خواهید دید. این عدد ۵۰۰۷۰ مرد خواهد بود.

خب، این کاملاً متفاوت است. آیا ۵۰۰۰۰ نفر است؟ متن عبری همین را می‌گوید. یا فقط ۷۰ نفر است؟ ۵۰۰۷۰ نفر یا فقط ۷۰ نفر؟ مشکل این است.

و شواهد متنی برای این موضوع برای عدد پایین‌تر کمی ناچیز است. یوسفوس از آن عدد استفاده می‌کند. و من فکر می‌کنم یک نسخه خطی یونانی، اما چند نسخه خطی عبری، عبری قرون وسطی، یادداشت‌های من به من می‌گوید، و یوسفوس آن عدد کوچکتر را دارد.

من معتقدم که عدد کوچکتر احتمالاً درست است. ۵۰،۰۰۰ عدد خیلی بزرگی است.

این اعداد بزرگ در کتب تاریخی گمراه‌کننده هستند، زیرا باستان‌شناسان می‌توانند بر اساس مطالعات خود تخمین بزنند که در این دوره زمانی چند نفر در قلمرو اسرائیل زندگی می‌کردند.

در طول این دوره زمانی، احتمالاً در مجموع فقط ۱۷۵۰۰۰ اسرائیلی وجود داشته است. بنابراین، فکر نمی‌کنم دو سوم جمعیت آن روز در بیت شمش جان خود را از دست داده باشند. بنابراین، ...

توضیحات مختلفی که توسط محققان انجیلی برای این اعداد بزرگ ارائه شده است.

برخی استدلال می‌کنند که این اعداد عمداً اغراق‌آمیز هستند. این یک ترفند ادبی است. یکی از همکاران من در مدرسه علمیه دالاس، ران آلن، تفسیری بر اعداد نوشته است و او این دیدگاه را اتخاذ می‌کند.

یکی از دانشجویان سابق من، دیوید فوتس، پایان‌نامه‌ای نوشت. او نشان داد که در جهان باستان خاور نزدیک، به ویژه در زمینه‌های نظامی، بله، اعداد را بزرگ می‌کردند. این کاری بود که انجام می‌شد.

بنابراین، ما نمی‌توانیم کتاب مقدس را با معیارهای مدرن تاریخ‌نگاری خودمان قضاوت کنیم. ما باید اجازه دهیم که کتاب مقدس در بافت فرهنگی خودش عمل کند. بنابراین شاید این همان چیزی باشد که ما اینجا داریم.

همچنین ممکن است ما کلمه‌ای که ترجمه شده، یعنی «هزار»، را نفهمیم. ما آن را به درستی نمی‌فهمیم. ممکن است فقط به نوعی واحد از افراد اشاره داشته باشد، نه هزار، بلکه تعداد کمتری.

بنابراین، ما هنوز در حال بحث و گفتگو هستیم. محققان و مفسران هنوز در حال بحث و گفتگو در مورد این اعداد هستند. اما من فکر می‌کنم آن عدد، ۵۰،۷۰۰، خیلی بزرگ است.

مثال دیگری از این نوع ماجرا در اول پادشاهان، فصل ۲۰، آیه ۳۰ وجود دارد، جایی که آرامی‌ها به شهر اسرائیلی افیق فرار می‌کنند و دیواری فرو می‌ریزد. حال، به ما گفته شده است که اسرائیل ۱۰۰۰۰ آرامی را در نبرد کشته است. آنها به این شهر می‌روند و این شهرها نسبتاً کوچک هستند.

آنها مثل شهرهای بزرگ و مدرن نیستند. و یک دیوار فرو می‌ریزد و ۲۷۰۰۰ مرد را می‌کشد؟ واقعاً؟ من اینطور فکر نمی‌کنم. و ما نمی‌گوییم که کتاب مقدس نادرست است.

چیزی که ما پیشنهاد می‌کنیم این است که کتاب مقدس شاید از یک ابزار بلاغی استفاده می‌کند، یعنی اعداد را بزرگ جلوه می‌دهد، این فقط اغراق است. این یک مورد اغراق برای تأکید است. یک ابزار ادبی پذیرفته‌شده در فرهنگ که مردم آن را می‌فهمیدند.

یا اینکه ما معنی کلمه الف هزار را به درستی نمی‌فهمیم. می‌تواند ۲۷ واحد نظامی باشد یا چیزی شبیه به آن، خیلی کوچک‌تر. خب، این یک مشکل است.

این یک مشکل تفسیری است. و من فکر نمی‌کنم که در حال حاضر راه‌حلی داشته باشیم. ما چند گزینه داریم.

با این وجود، چه ۵۰،۰۰۰ باشد، چه ۷۰،۰۰۰ یا فقط ۷۰، که اتفاقاً، به عنوان مضربی از هفت، نشان دهنده کامل بودن و نوعی تخریب کامل است. صندوق عهد عتیق در حال آسیب رساندن است و مردم از آن می‌ترسند. و همچنین جالب است که

مردان بیت شمش، که جسارت لمس و نگاه کردن به صندوق عهد را داشته‌اند، می‌گویند چه کسی می‌تواند در حضور خداوند، این خدای مقدس، بایستد؟ این واقعیت که خداوند مقدس است، او جدا شده است، او بی‌تظیر است، او متمایز است، آنها را می‌ترساند.

ایستادن در برابر خدای مقدس ترسناک است. اما حنا نترسید. به یاد داشته باشید، حنا در سرود خود که در درس قبلی خواندیم، این حقیقت را که خداوند مقدس است، گرامی داشت.

او گفت، چه کسی در میان مقدسین مقدس است، می‌دانید، خداوند در میان مقدسین بی‌تظیر است. او تنها کسی است که واقعاً مقدس است. و برای او، این خبر خوبی بود.

خداوند متمایز است. او بی‌تظیر است. و او برای قوم خود شفاعت می‌کند یا به نمایندگی از آنها مداخله می‌کند و نیازهای آنها را برآورده می‌سازد.

و بنابراین، تقدس خدا می‌تواند چیز بسیار ترسناکی باشد، به خصوص اگر شما در موقعیتی باشید که دشمن خدا باشید یا کسی باشید که معیارهای او را نقض کرده و به حاکمیت و تقدس او احترام نگذاشته است. اما از سوی دیگر، تقدس خدا می‌تواند چیز بسیار مثبتی باشد که ما آن را جشن می‌گیریم. ما خدایی مقدس و عادل داریم.

و این بدان معناست که او عدالت را به نمایندگی از قوم خود اجرا خواهد کرد. بنابراین، اینکه شما چگونه قدوسیت خدا را می‌بینید، واقعاً به رابطه شما با او بستگی دارد. حنا رابطه خوبی با خداوند داشت.

او زنی خداترس بود. و از قدوسیت خدا نمی‌ترسید. او آن را گرامی می‌داشت.

مردان بیت شمش، نه چندان، آنها احترام لازم را برای تقدس خدا نشان نمی‌دادند. و بنابراین، در این روایت مربوط به کشتی نوح، چیزهای زیادی می‌آموزیم.

ما می‌آموزیم که خدا را نمی‌توان در یک جعبه یا یک تصویر محدود کرد. او می‌تواند حضور خود را از طریق صندوق عهد آشکار کند. اما صرفاً به این دلیل که شما صندوق عهد را در اختیار دارید، به این معنی نیست که او را کنترل می‌کنید.

او از صندوق عهد بزرگتر است. او حاکم مطلق است. و فلسطینیان نمی‌توانستند او را کنترل کنند.

و شما باید احترام شایسته‌ای به این خدای مقدس نشان دهید. فلسطینیان این را آموختند. به افتخار آنها، پیشگویان به مردم گفتند که به او احترام بگذارند.

به او احترام بگذارید. و مردان بیت شمش نیز این درس را آموختند. این فصل‌ها به نوعی منفی بوده‌اند.

سموئیل ناپدید شده است. او از فصل ۳ اینجا نبوده است. خب، او قرار است در اول سموئیل فصل ۷ دوباره ظاهر شود، که یکی از فصل‌های دلگرم‌کننده در کتاب‌های سموئیل است. و ما در درس بعدی به آن خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت پیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه شماره چهار، اول سموئیل ۶-۱۵ است. صندوق عهد مقداری آسیب می‌بیند. صندوق عهد به خانه برمی‌گردد.